



حقوقی اش با موازین اسلامی منطبق شود. حال سوال این است که خصوصیت یک سیستم اسلامی چیست؟ بی‌شک از عمدۀ ترین مسائل آن، محتوای حکومت آن یعنی قوانین آن است. قوانین یک نظام اسلامی نمی‌تواند اسلامی نباشد. اگر نظامی قوانین اسلامی نداشه باشد و تنها عنوان نظام اسلامی را یدک بکشد، شاهد یک نظام صوری و بی‌عمق خواهیم بود. این مسأله سابقه تاریخی دارد:

در عصر مشروطه و در چالش‌های این دوره از تاریخ این سرزمین، تعارض‌هایی از این دست، در جامعه به وجود آمده بود. این سوال در اذهان بود که نسبت مشروطه با شرع چیست؟

در آغاز مشروطه مطالبات موجود، مطالبات خاصی بود: عدالت، مطلوب عموم جامعه و علماء بود؛ ضمن اینکه هوتی اسلامی داشت. مشکلی هم در میان نبود. اما وقتی نوبت به استقرار یک نظام سیاسی با قانون اساسی خاص و مجلس مطرح شد و پای مباحثتی از قبیل «حق قانون‌گذاری» به میان آمد، چالش‌های مهم پیش آمد.

سؤالاتی مطرح شد که قانون اساسی، با

اصل اولیّه آن، پاسخ‌گوی آن نبود. برای

مثال اینکه اگر مجلس قوانینی برخلاف

شرع تصویب کند، چه باید کرد؟

به ناچار احسان نیاز شد که متممی برای

قانون اساسی تنظیم شود.

تلاش‌هایی به خصوص از جانب طیف

مشروعه‌خواه همچون مرحوم شیخ فضل الله

نوری صورت گرفت و به این منتهی شد که

متتم یادشده تدوین شود.

مهم ترین اصل این متتم، اصل دوم آن بود که بر

مبانی آن سیستم کنترلی ایجاد شد تا قانون خلاف

شرع، موضوعیت پیدا نکند.

پویا: قبل از هر چیز از شما تشکر می‌کنیم که این وقت را در اختیار ما قرار دادید که در خدمت شما باشیم. مصاحبه‌ای که با حضرت عالی داریم، پیرامون شورای نگهبان است. آنچه پیشتر مذکور ما در این مصاحبه است، وجهه تخصصی شما در یکی از ارگان‌های برجسته کشور - شورای نگهبان - است که سابق بر این با تشکیلات آن همکاری داشتید.

مناسب می‌دانیم در باب شورای نگهبان و مباحث آن با شما به پیش‌بینی، اولین سوال را که مطرح می‌کنیم، معزوفی شورای نگهبان و نقش و جایگاه آن در قانون اساسی است. لطفاً در این باره اظهار نظر بفرماییدا.

دکتر الهام: سُم الله الزَّحْمُ الرَّحِيمُ، بحث در باب شورای نگهبان از نظر فلسفه وضع و تأسیس آن و نیز سابقه قانون‌گذاری در داخل کشور و همچنین از نظر مقارنه‌ای و نگاه به قوانین اساسی کشورهایی که دارای قانون اساسی مدون هستند، قابل ملاحظه است.

می‌دانید که نظام ما، قبل از شکل‌یافتن قانون اساسی، مستقر شد و از طریق همه‌پرسی به تصویب نهایی مردم رسید.

از آنجا که قانون اساسی، بعد از استقرار جمهوری اسلامی تدوین گردید، پیش‌فرض موجود این بود که می‌خواهیم برای یک نظام اسلامی، قانون بنویسیم. از این رو، اختیارات نظام مؤسس یا مجلس مؤسسی که هنوز صورت و شکلی نداشت، محدود و مقید از کار درآمد و اطلاق بر نمی‌داشت. دیگر دست بردن در سیستم حکومت ممکن نبود؛ چرا که نوع نظام، قبل از آن به وجود آمد و با رأی مردم تصویب و تشییت شده بود.

می‌بایست نظام ما از نظر محتوای

دکتر الهام از حقوق‌دان پرتلاش و مطرح کشور و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. او به راحتی خدمت در نظام جمهوری اسلامی را - آن هم در خطبرترین و پر خطبرترین عرصه‌های نظری شورای نگهبان - و سطوح مدیریتی در قوه قضائیه را بر پرستیز استادی دانشگاه تهران ترجیح می‌دهد. او در هیج شرایطی تدریس و تحقیق را واسخ‌واهد نهاد؛ اما در شخصیتیش بی‌الایشی یک بسیجی و دانشجو بیش از هر جنبه دیگر نمود دارد. آنچه ذیلا از برایتان می‌گذرد، حاصل گفتگوی طولانی پویا با دکتر الهام پیرامون سورای نگهبان از زوابای گوناگون آن است. این مصاحبه از این جهت که ایشان خود همکار شورای نگهبان بوده است، برای موافقان و منتقدان این شورا حائز اهمیت خواهد بود. سعی شده است در این گفتگو تا آنجا که ممکن بوده، دکتر الهام را زیر باران سوالات چاشنی و جذی قرار دهیم. ایشان نیز با حوصله و متواضعه و به نحو مبسوط به سوالات پاسخ گفته‌اند.

# شورای نگهبان پاسدار «جمهوری اسلامی» در چالش مخالفت‌های موافق

در گفتگو اختصاصی با دکتر غلام‌حسین الهام

تضمين شود.

اما در بحث دوم سخن اين است که خود قانون اساسی باید تضمين شود. ما در اين خصوص، تجربه داخلی داشتيم. قانون اساسی به تدریج در اثر تفاسیر مختلف و در اثر بی اعتنایی، متروک ماند.

خشیل از کشورها دارای «شورای قانون اساسی» یا «دادگاه قانون اساسی» هستند و به این ترتیب، سیستم قانون‌گذاری را کنترل می‌کنند. دغدغه انان این است که از چارچوب قانون اساسی خارج نشوند.

از نظر حقوقی روشن است که قانون اساسی در هر سیستمی، قانون برتر محاسب می‌شود. قوانین عادی، مستقر بر آن و مادون و پایین‌تر به حساب می‌آیند. هرگز نباید اجازه داد که قوانین پایین‌تر، ناقص قانون بالاتر گردند.

ما در موازین شرع هم هیچ وقت با اهرم سنت به نسخ کتاب اقدام نمی‌کنیم و کارکرد سنت تنها در مقام تبیین و توضیح متن است. در منابع فقهی رعایت این سلسه مراتب ضروری است.

در منابع مدون هم هرگز نباید یک قانون عادی، با قانون اساسی مخالفت کند و جلوگیری از این امر نیاز به یک نظام کنترلی دارد. این نظام را در دیگر قوانین نیز پیش‌بینی کرده‌اند:

یک سیستم شورایی به نام «شورای قانون اساسی» و نیز «دادگاه قانون اساسی» وجود دارد و قانون‌گذاران

قانون اساسی ما، این دو را با هم تلفیق کردد تا از پس حفاظت از قانون اساسی - به عنوان قانون برتر - و حفاظت

از احکام شریعت - به عنوان اصل مشروعيت نظام قانون‌گذاری - برآیند.

اینجا بود که شورای نگهبان تأسیس شد و اصول متعددی از قانون اساسی به این شورا اختصاص یافت. بگذارید در اینجا به

سابقه‌ای اشاره کنم: در پیش‌نویس قانون

«فعلاً که درگیر بحث‌های مذهبی نیستیم! وظيفة ما رسیدگی به امور سیاسی است. اگر امر قرآن کافی بود، چرا مسلمانان این همه از اروپا عقب مانده‌اند؟»

این چالش‌ها در صحنه علمی مجلس اول دوران مشروطه رخ می‌نماید و نگرانی‌های را در خصوص نظام قانون‌گذاری ایجاد می‌کند که محورش این است که نکند با نظام قانون‌گذاری، شریعت خلخ ید شود. نیاز به متنم قانون اساسی در واقع برای رفع چنین نگرانی‌هایی احساس می‌شود و در نهایت و پس از مبارزات بسیار، به تصویب می‌رسد.

از اصول مهمی که در متنم قانون اساسی جاگزین و تصویب شد، «اصل طراز» بود. بر طبق این اصل معروف، قرار شد همیشه نمایندگان مراجع - دست کم در حد پنج تن - در مجلس حضور داشته باشند. مجلس هم مجاز نبود که برخلاف شریعت رسمی کشور شیعه اثنی عشری قانونی بگذراند. با راه‌کاری که اراده و تنظیم شد، هر چیزی که خلاف شریعت بود، هویت قانونی پیدا نمی‌کرد.

مع انسف این اصل، مظہر و مصدقی برای «قوانين متروکه» شد؛ یعنی جز در همان اوان کار، اجرا نگردید و به زودی کنار گذاشته شد. ممکن است که ما قوانینی داریم که اعتبار حقوقی دارند؛ ولی از اجرای آن خبری نیست! اصل مذبور نمونه‌ای از این قوانین بود.

قانون‌گذاران مؤسس جمهوری اسلامی با داشتن چنین تجربه روشی وارد میدان شدند. آنان نیز برای رفع نگرانی‌های مشابهی استین بالا زدند.

نکته دیگری که در این میان وجود دارد، این است که قانون اساسی - هر چه باشد - یک سند حقوقی برای اداره کشور به حساب می‌آید و چارچوب‌هایی را که یک جنبه قراردادی مشخص می‌کند که

البته ممکن است به لحاظ داشتن دامنه فراز و منطقه آزاد حقوقی، قانون‌گذار نظام مار در آن وارد شود. منتهای

مراتب، به لحاظ داشتن جنبه قراردادی، اعتبار اجرایی آن باید تضمیم شود.

اینجاست که بحث مقارنه مطرح می‌شود.

در واقع در بحث اول بحث ما داخلی و بر اساس اعتقاد به شریعت است. اینکه باید قانون اساسی از نظر حفظ موازین شرع

## قوانين یک

نظام اسلامی نمی‌تواند اسلامی نباشد.

اگر نظامی قوانین اسلامی نداشته باشد و تتها عنوان نظام اسلامی را یدک بشد، شاهد یک نظام صوری و بی‌عمق خواهیم بود

البته این اصل به راحتی به تصویب نمی‌رسید. تا پیش از آن، چالش‌های دینی و غیردینی و برخورده نظام ما با دوره مدرنیته و در واقع: تعارض شرع و نظام سکولاریستی خودنمایی نمی‌کرد و مقطع مورد بحث، نقطه شروع و عطف این برخوردهاست.

به هر تقدیر وقتي بحث متم در مجلس مطرح شد، غوغایی بربا شد. بد نیست از نگاه «احمد کسری» به موضوع بنگریم، کسری، خودش در نظام حکومتی، دیدگاه‌های سکولاریستی داشت و در عین حال گزارش این وقایع را در تاریخ، به شکل جامعی نقل می‌کند. می‌گوید:

هنگامی که بحث پیرامون اصول متم قانون اساسی مطرح بود، نمایندگان تبریز آشکارا اعلام کردند قانونی را که بر پایه شریعت بنیان نهاده شده باشد، نمی‌خواهند. این نشان می‌دهد که بحث مذبور در صحنه مجلس، جدی بوده است و نگرانی‌هایی که در برخی افراد دلسوژ وجود داشت - که ممکن است مجلس در آنیه برخلاف شرع قانون‌گذاری کند - بی‌جا نبود. این مباحث حتی در بین مشروطه خواهان نیز در مجلس جریان داشت.

کسری نقل می‌کند: در مجلس بکم، هنگام گفت و گو راجع به اینکه: «ایا یک تن می‌تواند در یک زمان دو شغل دولتی داشته باشد؟»

یکی از نمایندگان، پیروی از اروپایی‌ها در این زمینه پیشنهاد کردا این پیشنهاد، از سوی « حاج سید عبدالله بهبهانی » مورد مخالفت قرار گرفت. بهبهانی که خود مشروطه خواه بود، برخاست و گفت:

«قرآن در این خصوص کافی است.» برخی از نمایندگان گفتند:

خلاف شع، محدوده زمانی ندارد و هر گاه بخشی از قوانین مصوب مجلس را - که خودش سابقاً مهر تأیید و تصویب بر آن نهاده است - اگر تجدید نظر کند و خلاف شرع بداند، می‌تواند به مجلس اعلام کند و مجلس هم موظف به تصحیح این موارد است.

اسساساً در این حوزه، اختیاراتی که به شورای نگهبان در مصوبات قانونی - مثل آیین‌نامه داخلی مجلس - داده شده است، فراتر از اختیاراتی است که در جنبه نظارت بر قانون اساسی داده شده است. در پایان اینکه در حوزه نظارت و کنترل قوانین، وظایف دیگری هم در قانون اساسی برای شورای نگهبان پیش‌بینی شده است که اینجا مجال ذکر نیست. پویا: مجموعه صحبت‌های شما گویی ناظر به جنبه محافظت شورای نگهبان از شرعاً و اسلام بود. می‌خواهیم بدانیم: برای رکن دیگر نظام سیاسی ما که جمهوریت است - و از آن به نوعی دموکراسی بومی و مردم‌سالاری خودی و دینی تعییر می‌شود - چه تدبیری اندیشه شده است و شورای نگهبان در این خصوص چه نقشی دارد؟

**دکتر الهام:** من این تجزیه را قبول ندارم! هیچ وقت نظام سیاسی ما که جمهوری اسلامی است، قابل تجزیه به دو رکن جمهوری و اسلامی نیست. جمهوری اسلامی، یک هویت واحد است و تجزیه آن مشکل‌ساز است. تعریف این امر بسیط در قانون اساسی آمده است و جویندگان باید به این مرجع باز گردند.

بحث این است که مردم در این نظام دینی چه نقش و جایگاهی دارند؟ این امر در اصل ششم قانون اساسی و اصول متعدد دیگر که بر مبنای اصل ششم تدوین گردیده، مشخص شده است. تعییر مردم‌سالاری و حتی تعییر جمهوری، تعابیری ذوقی محسوب می‌شود. ما با ادبیات حقوقی صحبت می‌کیم و با این بیان باید گفت:

اصل ششم و اصول مبتنی بر آن، اعتبار محکم حقوقی دارد. بر این اصول، یک نظام اسلامی تخطه‌ناپذیر حاکم است. طبق اصل شش که از اصول ثابت قانون اساسی و در عداد مقدمات و مقومات نظام است، مردم در اداره امور کشور مشارکت دارند. از سوی دیگر، در قانون ما بحث اسلامیت نظام مطرح شده است که در کنار آن از تعابیر معروفی چون «ولایت فقه» استفاده شده است. در آخرین اصل قانون اساسی آمده است که جمهوری بودن حکومت، ولایت امر، امامت امت و اداره امور کشور با اتفاقاً به آرای عمومی از اصول تعییرناپذیر

نظارتی می‌یافتد و نه دادگاهی. این یک نکته مهم بود.

از سوی دیگر، برای اینکه مبادا این قانون در طول زمان متروک شود، اعتبار مجلس شورای اسلامی را به وجود شورای نگهبان منوط کردند؛ یعنی هیچگاه مجلس، بدون شورای نگهبان رسمیت ندارد و اعتباری برای آن نیست.

البته در دوره اول، برای تصویب حقوق دانان مجلس، به انگیزه پرهیز از بروز دور باطل، تنها به مجلس اجازه داده شد تا در رأی به حقوق دانان عمل کند و بعد از آن وارد مقوله قانون گذاری شود.

این هم تصمیم دومنی بود که با توجه به تجربه تلح تاریخی آتحاذ شد.

مشکل سوتی که وجود داشت و باید برای

آن هم فکری می‌شد، این بود که با توجه به

تجربه تاریخی، قوانین مصوبه، در طول

زمان با اهرم تقاضای مختلف، تغییر هویت

می‌داد و استحاله می‌شد.

تفسایر بی‌قاعده و خلاف اصول، آفتی است که باعث تحریف و از بین رفتن یک نظام حقوقی می‌شود. همچنان که این قاعده در

خصوص شرعاً و جاری است و

شرعاً هم گاه مبتلا به «تفسیر و تأویل به

رأی» می‌شود.

برای حلولگری از چنین وضعیتی، تفسیر

قانون اساسی را هم به شورای نگهبان

محول کردند؛ بدین ترتیب که اگر <sup>۳</sup> اعضا

شورا، بر یک تفسیر توافق کنند، آن تفسیر

اعتبار رسمی می‌باید.

نکته دیگری را هم که خوب است در اینجا

اشاره کنم، در خصوص اعلام برتری احکام

شرع نسبت به قانون اساسی است. اصل

جهانی که تصویب شد، این بود که شرعاً بر

قوانین عادی حکومت دارد. طبق تصریح

این اصل، باید قوانین مصوب در مجلس، با

شرع منطبق بوده، با آن مغایرت نداشته

باشد. با این وصف، شرعاً بر اطلاقات و

عمومات قانون اساسی حکومت دارد.

در مجموع، تعابیر حقوقی و اصول فقهی، به

گونه‌ای از سوی مجلس مؤسّس، در جای

خود تعییه گردید که فرداروز، باب

تفسیرهای خلاف شرعاً از قانون اساسی

باز نشود و حتی از اطلاقات قانون اساسی

به گونه‌ای، استفاده نشود تا تفسیری خلاف

شرع از آن استنباط گردد.

لازم به ذکر است: تشخیص اینکه چیزی

خلاف شرع نباشد، بر عهده فقهای شورای

نگهبان گذاشته شد و نه کل شورا. حتی این

اختیار به شورای نگهبان داده شد که در

خصوص مصوبات گذشته نیز إعمال نظر

کند و موارد خلاف شرع را بطل نماید.

دیگر اینکه شورای نگهبان در مورد امور

پنج تن از فقهاء در کنار شش نفر حقوقدان در نظر گرفته شده بود.

دیگر اینکه شورای نگهبان مورد نظر آنان، نقشی شبیه دادگاه داشت؛ یعنی در طول

رسمیت قوانین، قرار نداشت؛ بلکه قوانینی که از مجلس می‌گذشت، بعد از تطبیق و

امضای ریسجمهور رسمیت پیدا می‌کرد.

در واقع، نقش شورای نگهبان، «بطالی»

بود؛ بدین معنا که بعد از رسمیت یافتن

قوانين و قابل اجرا شدن آن، اگر کسی مدعی می‌شد که یکی از این مواد قانونی،

خلاف قانون اساسی یا خلاف شرعاً است، شورای نگهبان، حق بررسی و بطل داشت.

البته هر کسی توان این کار را نداشت و حوزه‌اش مشخص بود. مثلاً یکی از مراجع

یا دادستان کل باید اعلام می‌کرد که یکی از قوانین مصوب مجلس، خلاف شرعاً است.

بعد، شورای نگهبان تشکیل جلسه می‌داد، یا مثلاً ریسجمهور باید اعلام می‌کرد که قانون مورد نظر، خلاف قانون اساسی است.

اینجا بود که نوبت به شورای نگهبان می‌رسید تا بازنگری کند و اگر تشخیص

می‌داد که مصوبه‌ای خلاف شرع با قانون اساسی است، آن را بطل می‌کرد. این

اینجا بود که نوبت به شورای نگهبان

می‌رسید تا بازنگری کند و اگر تشخیص

بسازمان قابل توجهی هم از اجرای آن

می‌گذشت!

نکته دیگر اینکه اگر در ظرف مدت

معینی (احتتمال) و

آنکه که در ذهنم

هست، یک ماه بعد

از تصویب این قانون، کسی در

خصوص خلاف شرع بودن این

قانون، اظهار نظر

نکرد، دیگر قابل

اعتراض نبود! با

این وصف، همچنان زمینه برای تدوین

قوانين خلاف شرع و تصویب اجرای آن

فراهرم بود. از این رو، دلسوزان نظام

احساس کردند که باید تدبیر تازه‌ای

بینداشند:

بیشنهاد شد که نظر شورا در طول مراحل

تصویب قرار گیرد؛ یعنی بدون تأیید این

شورا هیچ قانونی رسمیت حقوقی پیدا

نکند. با این وصف، شورای نگهبان، نقش

بهمهانی که خود  
مشروطه خواه بود  
برخاست و گفت:  
قرآن در این خصوص  
کافی است»

برخی از نمایندگان گفتند  
«فعلاً که درگیر بحث‌های  
مذهبی نیستیم! وظیفه ما  
رسیدگی به امور سیاسی  
است.

اگر امر قرآن کافی بود  
چرا مسلمانان این همه از  
اروپا عقب مانده اند؟

نگهبان موظف به مبارزه با این انحراف است.  
دکتر الهام: در این خصوص نیاز به مرزبندی داریم. باید منظور منتقدین را بفهمیم و آنان هم به نحو شفاف و روشن، بگویند که چه می‌گویند!

فعلاً بی‌اعتنایه حوزه اجرایی به حوزه نظری می‌پردازیم.

سؤال این است که آیا یک نظام سیاسی می‌تواند دائمًا مخالفان خود را وارد عرصه تصمیم‌سازی و حاکمیت کند؟ و آیا حقیقت دموکراتیک‌ترین حکومت‌ها تن به این کار می‌دهند؟

گرچه معنای «دموکراسی»، عنایت و اعتنایه رأی مردم است. اما آیا دائمًا این اختیار و تصمیم تا آنچاست که حتی خود دموکراسی را هم نقض کند و نظام سیاسی بتواند از نظر حقوقی خود را مضمحل نماید؟

به نظر می‌رسد چنین سیستم شناوری، نه وجود خارجی دارد و نه حتی معقول است. به حکم عقل، هر منقرضی را باید بر ثابتی استوار کرد. در غیر این صورت شاهد آثارشیسم خواهیم بود.

پویا: شما روی محکماتی صحبت می‌کنید که تردیدی در آن نیست!

دکتر الهام: اتفاقاً اینجا

تردد و تشکیک وجود دارد و خود این بحث، شناور است ادر خصوص کسانی همچون کاندیداهای مجلس

شورای اسلامی که می‌خواهند وارد نظام سیاسی شوند - به خصوص نظامی که مردم آن را تعیین کرده باشند

- اساساً باید آن نظام سیاسی را قبول داشته باشند. اگر هویت آن نظام موجود، در قانون اساسی باشد، پس باید افراد مزبور، قانون اساسی را پذیرند.

عمر صدھابی چون مجلس، ریاست جمهوری و ماتن آن، به گونه‌ای است که همین نمایندگان مردم، قانونمندش کرده‌اند. و حال که این قانون تثبیت و تصویب شده است، یکی از شرایط ورود به حاکمیت پذیرش قانون است.

قانون هم امر معقول است و در آن شرط شده است که اعضای بدنه حکومت باید با استقادر و پذیرش نظام سیاسی و همین قانون اساسی و اصل اسلامیت نظام، وارد گود مدیریت فراهم آورد، در این حال، شورای

حاضر خارج از دائره حکومت است در جایی قریب به این مضمون گفته بود:

«نظارت شورای نگهبان بر مجلس و مواردی از این دست، برای این است که حق مردم ضایع نشود؛ یعنی وضعیتی به وجود نیاید که دولتی‌ها جمع شوند و با تعییه فیلترهایی کسانی را که طرفدار دولت و نظام هستند، به مجلس پفرستند. فلسفه وجودی شورای نگهبان این است که در اینگونه موارد و مقاطعه، دست دولتی‌ها را بسیند تا مردم به جای افراد دولت‌خواسته، کاندیدای دلخواه خود را بر کرسی وکالت و نمایندگی بنشانند.»

البته در اینجا قصد دفاع از این دیدگاه را نداریم؛ ولی به نظر ما هم می‌رسد که چرا بعد پاسداری شورای نگهبان از جمهوریت نظام، به قوت بُعد صیانت از اسلامیت، خودنمایی نمی‌کند؟

دکتر الهام: کلامی که از منتقدین شورای نگهبان نقل کردید - که شورا برای جلوگیری از نفوذ دولتی‌ها در نظام است - مربوط به حوزه نظارت شورای نگهبان بر انتخابات است که از وظایف عمد و اساسی شورا است.

اجمالاً عرض می‌کنم که اتفاقاً شورای نگهبان در این بُعد بسیار موقیع بوده است؛ چرا که هر جا شورای نگهبان در عرصه انتخابات، حرفي داشته و احیاناً انتخابات را ابطال کرده؛ یا در رد و تأیید صلاحیت‌ها مستنه‌ای داشته است، لیکه تیز مخالفتش با دولتی‌ها بوده است.

پویا: منظور ما نظام سیاسی است؛ نه قوه مجرمه.

دکتر الهام: مقصود من هم مجموعه نظام سیاسی است و آنها که در بدنه حاکمیت و قدرت قرار دارند.

پویا: بالأخره هر چه باشد، برنامه عمده شورای نگهبان این است که افرادی را که اندیشه آنها، با کلیت نظام سیاسی مطبّق نیست، در معرض انتخاب مردم قرار ندهد.

دکتر الهام: گمان نمی‌کنم معقول باشد که هدف از تغییض نظارت به شورای نگهبان این باشد که این شورا از ورود موافقین نظام به مجلس جلوگیری کند و تنها مخالفین را به مجلس راه دهد؛ تا از جمهوریت پاسداری کرده باشد.

پویا: آقای دکتر! مسلمًا منظور ما این نیست ا مقصود این است که فضایی ساخته شود برای: «نه مخالفین، نه موافقین!»

نقل قولی که کردیم، بیان منتقد و منتقدانی بود که می‌گویند:

اگر نظام به این حالت دچار شد که با هر ایزاری که در اختیار دارد، مانع ورود «آستانی که نمی‌پسند» به عرصه قانون‌گذاری شود و راه ورود «افرادی را که برایش دلچسب‌ترند» به بدنه حاکمیت فراهم آورد، در این حال، شورای

نظام ماست. این حق را چگونه باید ایفاء کرد؟ بحث این است که حوزه مشارکت مردم در انتخاب کارگزاران، حوزه دیگری است. اینجا بحث نظارتی شورای نگهبان بر انتخابات مطرح می‌شود که در خصوص آن جداگانه بحث خواهیم کرد.

فعلاً به این بخش می‌پردازیم که در حوزه رفتاری - که نمایندگان مردم قانون‌گذاری می‌کنند - این امر مقید به رأی مردم است. اعتبار و مشروعیت کار نمایندگان و کارگزاران منتخب نیز ناشی از قانون اساسی و محدود به چارچوبی است که قانون اساسی تعیین می‌کند و مردم هم با این اعتبار، به آن‌ها رأی دادند؛ از این رو مشروعیت نمایندگان، مستتبی بر قانون اساسی است.

در این حال، شورای نگهبان از قانون اساسی حمایت می‌کند؛ یعنی مصوبات مجلس را کنترل می‌کند تا احیاناً خلاف قانون اساسی نباشد.

شورای نگهبان در چارچوب‌های دیگری همچون تفسیر قانون اساسی - حتی تفسیری که مجلس از قوانین عادی ارائه می‌کند - دخالت می‌کند. اگر باب تفسیر و تمثیل به اطلاقات باز باشد، بسا که مرتضی‌دلان با تفاسیر خود ساخته و خودخواسته، از چارچوب‌های قوانین خارج شوند.

پویا: همچنان که خودتان فرمودید، در این کشور و در حال حاضر، با نظام واحد و بهره‌مند از همیت واحدی سروکار داریم؛ به نام جمهوری اسلامی. در واقع با نوعی امتزاج میان دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت، به نظام و ساختار واحدی رسیده‌ایم که کاتالوگ آن، قانون اساسی است.

شما هم فرمودید و به حق فرمودید که شورای نگهبان، حافظ کلیت نظام است. از سوی دیگر احساس می‌شود با توجه به مبنای که شما به عنوان فلسفه وجودی شورای نگهبان در کلماتتان آورده‌ید، انگار نیازی نیست شورای نگهبان چندان نگرانِ جمهوریت نظام باشد.

ما هم بارها و سال‌هاست که رویه عملی شورای نگهبان را اینگونه باقی‌ایم که تنها در مواردی با مجلس اختلاف نظام تخطی بی کرده باشد. در بُعد اسلامیت نظام تخطی بی کرده باشد. در بُعد احساس می‌شود با توجه به مبنای که شما به این عذرخواسته و وجودی شورای نگهبان در اساسی است. تنها نکته اینجاست که در حافظه‌مان سرعان زداریم حتی برای یک مورد، در جایی از شورای محترم نگهبان بانگ اعتراض بشنویم که قوانین مجلس، به گونه‌ای تنظیم شده باشد که مثلاً مشارکت مردم را کاهش بدهد. به خاطر داریم: یکی از حضراتی که در حال

## من این تجزیه را قبول ندارم! هیچ وقت نظام سیاسی ما که جمهوری اسلامی است، قابل تجزیه به دور کن جمهوری و اسلامی نیست. جمهوری اسلامی، یک هویت واحد است و تجزیه آن مشکل ساز است

گونه‌ای است که همین نمایندگان مردم، قانونمندش کرده‌اند. و حال که این قانون تثبیت و تصویب شده است، یکی از شرایط ورود به حاکمیت پذیرش قانون است. قانون هم امر معقول است و در آن شرط شده است که اعضای بدنه حکومت باید با استقادر و پذیرش نظام سیاسی و همین قانون اساسی و اصل اسلامیت نظام، وارد گود مدیریت فراهم آورد، در این حال، شورای

بحمد الله خوب است! - بتوانید الآن به ما آدرس پسدهید که کاندیدایی را برای مجلس رذ صلاحیت کرده باشید؛ یا قانونی را مسدود شمردید باشید؛ به این اعتبار که متفاق جمهوریت ما در آن لحاظ نشده یا این رُکن رکین در آن، لطمه خورده است.

دکتر الهام: من اصرار دارم که بگویم؛ از نظر شورای نگهبان، این دو رکن، تجزیه‌پذیر نیست؛ تا بعد بخواهیم اینگونه به قضیه پنگریم. انگار شما هم اصرار دارید که به ما تحمیل کنید که حاکمیت را دوگانه بینین و راجع به هر رکن جداگانه اظهار عقیده کنیم. بنده اگر هم در صحبت‌هایم تا حدودی این تجزیه را پذیرفتم، از باب

«مجادله علمی با شما» بود!

یکی از دوستان روحانی نقل می‌کرد: مردم وقتی در سال ۵۸ به جمهوری اسلامی رأی دادند، به یک هویت بسیط، «آری؛ گفتند و اجزای این مرکب را منتفک از هم ندیدند.

دو تعبیر مزبور در کنار هم خوش نشست و به تلاش رسید. در حال حاضر نیز هر جا که از قوانین اسلامی دفاع می‌شود، از قضا از رأی جمهور هم دفاع می‌شود.

بعضی‌ها به نحوی با این مرکب برخورد می‌کنند که انگار مردم ما در دوازده فروردین، دو برگ رأی به صندوق انداخته‌اند؛ یکی در تأیید اسلامیت و دیگر در تأیید جمهوریت! و بعضی‌ها از رأی «آری» خود به اسلامیت نظام دست شسته‌اند؛ اما هنوز رأی مثبت دیگرانشان به

قوت خود باقی است!

در حالی که چنین اتفاقی نیفتاده است و مردم ما هنوز هم بر دین خود باقی هستند و ترک طریق نکرده‌اند!

پویا: شما اگر اینگونه می‌فرمایید، قبول می‌کنیم! من فرمایید که شورای نگهبان، به طور اجمالی و با توجه به استنادی که در اختیار دارد، برخی از افراد را رذ صلاحیت می‌کنند. روشن است که همه افراد، همه جرهم را رستکب نمی‌شوندنا یک فرد ممکن است محسنات عدیده‌ای داشته باشد؛ ولی به لحاظ اعتیاد به مواد مخدّر، رذ صلاحیت شود.

حالا عرض می‌کنم این است که افرادی که برای مجلس کاندیدا می‌شوند، اگر تن به اسلامیت نظام بدهند؛ ولی به جمهوریت آن اعتقاد نداشته باشند، آیا دامستانشان با آن فرد معتقد قابل قیاس نیست؟ (ضمیم اینکه از این صحبت‌ها نتیجه نگیرید که بنده خود قائل به تفکیک میان دو عصر مزبور از ماهیت نظام اسلامی هستم).

دکتر الهام: افراد رذ صلاحیت شده، اساساً جمهوری اسلامی را قبول ندارند. بسا که این افراد، متشرع، فوق العاده معتقد و حتی سیاسی باشند؛ اما نظام جمهوری اسلامی

مجلس است. در حالی که مجلس از این حق عدول کرده اما شورای نگهبان از این حق اختصاصی مجلس، دفاع به عمل آورده است.

در خصوص رذ صلاحیت‌ها هم شورای نگهبان را نپذیرفته‌اند. بگذارید به ذکر نمونه‌ای ببردازم: در خصوص قانون انتخابات، در سالهای

الترا م به قانون اساسی داشته است.

پویا: آیا این موارد هم ریشه در اعتبار جمهوریت نظام نداشته است؟

دکتر الهام: نه! اینظر نیست. عدم الترا م به قانون اساسی برای خود عنوان مستقل است.

اگر این بحث گبروی مورد پذیرش قرار گیرد، در سایر مباحث جزئی بحث چندانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد حتی در موارد صغروی که حضرات، نقض و ابرام می‌کنند،

برخوردشان ریشه در این دارد که هنوز کبرای مسئله را نپذیرفته‌اند. بگذارید به

ذکر نمونه‌ای ببردازم: در خصوص قانون انتخابات، در سالهای

آخر لایحه‌ای از دل دولت بیرون آمد که پیشنهادهندگان آن به اصل «الترا م به

قانون اساسی» و «الترا م به اسلام» ضربه زده، در آن خدشه کرده بودند و این نشان می‌دهد که هنوز این مسائل در جایگاه

مُحكمات نظام ننشسته است، تا کسی به خود اجازه ندهد که در آن «اما و اگر» کند.

پویا: اظهارات شما به طور کامل مورد تأیید ماست و در عین حال سوال ما همچنان باقی است! چرا دست کم یک بار از سوی شورای نگهبان این امر تجربه نشده است - یا هست و به چشم نمی‌آید - که این نهاد با افراد افکاری که رکن رکین جمهوریت نظام را در بیان و عمل، نفی و طرد می‌کنند، برخورد کند؟

دکتر الهام: به این شکل نباید قضاوت کرد. باید مصادقی از این دست که دغدغه شماست، پیش آمده باشد؛ برای مثال در حوزه قانون‌گذاری، چنین قانونی که از دیدگاه شما جمهوریت نظام در آن مورد بی‌مهری فرار گرفته است، تصویب شده باشد. بعد به تصویب شورای نگهبان اعتراض کنید!

حالا عرض من این است که در موارد متعددی، عملکرد شورای نگهبان، عکس آنچه را شما ادعا می‌کنید، نشان می‌دهد: در خصوص مجلس ششم، بنده شمارش کرده‌ام که ایراداتی که شورا به نقض قانون اساسی در مصوبات مجلس گرفته است، سه برابر مواردی است که ایراد شرعی به آنها وارد است. و این نشان می‌دهد که شورای نگهبان، کارنامه خوبی در خصوص نگهبانی از قانون اساسی - به عنوان «مظہر جمهوریت نظام» - دارد.

در ثانی در «قانون انتخابات آخر» در خصوص استانی کردن انتخابات که مورد اشکال شورای نگهبان قرار گرفت، یکی از ایرادهای وارد، صدمه به مشارکت مردم بود و این به التفات شورا به جمهوریت مورد توجه شما نظر دارد.

بگذارید در اینجا هم نمونه‌ای ذکر کنم: یکی از ایرادات شورای نگهبان در مورد مجلس ششم - آنگونه که حقیر به اقتضای درگیری شغلی ام احصا کرده‌ام - اصل ۸۵ قانون اساسی است: در حالی که هیچ بحث شرعی ندارد و بحث مربوط به این اصل، در این است که اختیار قانون‌گذاری از آن

## در خصوص مجلس ششم، بنده شمارش کرده ام که ایراداتی که شورا به نقض قانون اساسی در مصوبات مجلس گرفته است، سه برابر مواردی است که ایراد شرعی به آنها وارد است

پویا: به نظر می‌رسد آنچه که شورای نگهبان از قانون اساسی نگهبانی می‌کند، معناش حراست از جمهوری اسلامی است. ولی سوال وابهام ما به صورت شفاف و روشن، این است که شورای نگهبان آن مقدار که در رذ صلاحیت‌ها، رذ لواب و طرح‌ها، انگزه محافظت از شرع را داشته است، به روی دیگر سکه که صیانت از جمهوریت است، نپرداخته است؛ بسا این امر مشهود و ملموس نیست.

گمان ندارم که شما - که «دست به احصایان»

او وارد عرصه کاندیداتوری می‌شود و اصلاً بحث رأی مردم در میان نیست. بعد از اینکه مشخص شد که این فرد، برای نامزدشدن صلاحیت دارد و این حق را بعد از طبق مراحل احراز صلاحیتش، به دست آورده، آنچاست که خودش را در معرض گزینش مردم قرار می‌دهد. ولی قبل از این مرحله مردم در این ماجرا دخالتی ندارند و گاه حتی از نامزدشدن فرد، مطلع نیستند. از این رو نسباً مسئله صلاحیت یک فرد را به رأی مردم متکی کنیم.

بعد از اینکه نامزدی افراد اعلام می‌شود و آنان وارد عرصه معزّی خود یا تبلیغ می‌شوند، تازه مردم مطلع می‌شوند و فرصت انتخاب پیدا می‌کنند.

لذا ما حق نداریم کسی را که تصمیم شخصی می‌گیرد و می‌خواهد از حق فردي اش برای کاندیدشدن استفاده کند، به تصمیم یک ملت متکی کنیم.

پویا: فرمودید: نقطه شروع شورای نگهبان، زمان مشروطه است. می‌خواهم بدانم آیا در نظام‌های سیاسی سایر کشورهای جهان، تهاده‌های مشابهی نظری

پویا: ما از بیانات شما نتیجه مورد نظرمان را گرفتیم و به این دلگرمی رسیدیم که قانون شورای نگهبان، همچنان که از ورود افراد غیرمعتقد به ولايت فقهی به مجلس مساخت

می‌کند، به کسانی هم که به ابتدای نظام بر رأی

مردم باور ندارند، روی خوش نشان نمی‌دهند.

دکتر الهام: نظام‌های

سیاسی کشورهای دیگر، نوعاً نظام‌های لائیک و سکولاریست هستند. سکولاریستها دقیقاً بر عکس ما حکومتشان را از اینکه به دین و شریعت نزدیک شود، دور نگه می‌دارند. از این رو کنترل شرعی در این سیستم‌ها وجود ندارد و بعضی کنترل خلاف آن مشهود است؛ یعنی شورای نگهبانشان از قانون اساسی

مردم است؟  
می‌خواهیم بدانیم با توجه به عملکرد شورای محترم نگهبان که شما بدان اشراف و احاطه دارید، تا چه میزان مسبوق به سابقه است که برای مثال، یک لایحه به این دلیل رد شده باشد که ماهیتش بر مخدوش کردن مشارکت مردم و رأی آنان استوار است؟ یا اگر احیاناً فردی را رده صلاحیت کرده‌اید، به دلیل باشد که قائل به ابتدای نظام بر رأی مردم نیست؟

احساس عمومی این است که بع انتخابی یک کاندید به اصل اصول و لایحه را خیلی‌ها در معرض رد صلاحیت شدن قرار می‌دهد تا اینکه رکن رکن جمهوریت نظام را قبول نداشته باشد.

دکتر الهام: مطلب فاقد مصداقی را مطرح می‌کنید که در مقام بیان یک فرضیه است. از حيث بحث نظری، ملاک شورای نگهبان در رد صلاحیت افراد در انتخابات، قانون انتخابات است. در قانون انتخابات، با لحنی کلی، لزوم ابراز وفاداری فرد به قانون اساسی و التزام عملی او به اسلام و شرایط دیگری قید شده است. اما اشاره نشده است که منتظر، التزام عملی به کدام اصل فرستاد قانون اساسی است؟

شورای نگهبان در عمل، ملاحظه می‌کند که اگر کسی قانون اساسی، به خصوص محاکمات آن را قبول نداشته باشد و برای مثال اثباتاً معلوم شود که قائل به اصل ششم نیست (که در این اصل، ابتدای اداره کشور بر رأء عمومی مورد تصریح قرار گرفته است) ما با این فرد نه به عنوان کسی که با جمهوریت نظام سر ستیز دارد که به عنوان کسی که قانون اساسی را قبول ندارد، معامله می‌کنیم.

در ضمن شما در این مورد بخصوص، از ما نمونه نخواهید! مگر ما نمونه سایر موارد را اعلام می‌کنیم و مگر اینجا، جای بررسی اسناد مربوط به این موارد و مصاديق است؟!

پویا: ما از بیانات شما نتیجه مورد نظرمان را گرفتیم و به این دلگرمی رسیدیم که قانون شورای نگهبان، همچنان که از ورود افراد غیرمعتقد به ولايت فقهی به مجلس مساخت

می‌کند، به کسانی هم که به ابتدای نظام بر رأی همیشه برای من این سوال و دغدغه وجود داشته است که په مقدار از این «ردیه» ها در باره قوانین و افراد، ریشه در مغایرت این قوانین و مخالفت آن افراد با مبنای ابتدای نظام بر رأی

## در ((قانون انتخابات اخیر)) در خصوص استانی کردن انتخابات که مورد اشکال شورای نگهبان قرار گرفت، یکی از ایرادات وارد، صدمه به مشارکت مردم بود واین به التفات شورا به جمهوریت مورد نظر شما دارد

پویا: به نظر می‌رسد: افرادی که انتخاب می‌شوند؛ یا قوانینی که در مجلس به تصویب پاوری بینم، جای این سوال وجود دارد که مردم چه کسی را می‌خواهند؟ و در کی که آنان از التزام یک کاندید به اسلام دارند، مربوط به قبل از انتخابات است یا بعد از آن؟

دکتر الهام: لازم می‌بینم که به کلام شما پاوری بینم. جای این سوال وجود دارد که مردم چه کسی را می‌خواهند؟ و در کی که آنان از التزام یک کاندید به اسلام دارند، مربوط به قبل از انتخابات است یا بعد از آن؟

ممکن است برخی، این مسئله را تجزیه کنند و بگویند: این سیر، در حوزه خلاف شرع بودن، قیه‌رایی است و در واقع این ارسال، به گذشته آینده است و در نظر این نظریه، سیر از سراپا ننمی‌کند. من فکر می‌کنم برای جلوگیری از چنین چالش و بروز محدودراتی از این دست، «شکل نظارتی سورای نگهبان» اولویت دارد.

پویا: آیا در حال حاضر، سورای نگهبان، «نقش دادگاه قانون اساسی» را هم ایفا می‌کند؟

**دکتر الهام:** سورای نگهبان، ما را از «دادگاه قانون اساسی» بی‌نیاز می‌کند.

پویا: لاید موضوع کاری برای دادگاه قانون اساسی باقی نمی‌ماند.

**دکتر الهام:** مگر اینکه کسانی رفتار عملی شان خلاف قانون اساسی باشد و با رفتارشان - و نه در حوزه تقینی - قانون را نفی کرده باشند. در این صورت، می‌توان با حمایت ضمانتهای اجرایی کیفری، آنان را تحت تعقیب قرار داد. قوانین عادی ما مثل قانون مجازات، طرفیت این را دارد که کسانی را که از اختیارات خود برای جلوگیری از اجرای قانون و حقوق اساسی مردم استفاده می‌کنند، تحت تعقیب قرار دهد و دادگاه مختار است افراد مزبور را در دادگاه‌های عادی محاکمه کند.

پویا: می‌شود این خلا را با وظیفه‌ای که قانون اساسی بر عهده ریس جمهور گذاشته است، پر کرد؛ یعنی برخورد با کسانی که اعمال و رفتارشان، مخالف قانون

اساسی است، به عهده کسی گذاشته شود که نظارت بر حسن انجام و اجرای قانون اساسی، به عهده اوست و این فرد کسی نیست جز ریس جمهور.

**دکتر الهام:** نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی در هیچ کجا این قانون اساسی، بر عهده ریس جمهور گذاشته نشده است.

شورا و نیز دوره انتخاب اعضای آن، تفاوت‌هایی دیده می‌شود: در فرانسه، هر دوره شورای مزبور، ۹ ساله هست؛ در حالی که در ایران این دوره ۶ ساله تقلیل یافته است.

در قانون اساسی، استقرار دادگاهها به نحوی که برای همه مردم قابل دسترسی باشد، یک تکلیف محسوب می‌شود. تشکیل دادگاه و ایجاد تشکیلات دادگستری هم وظیفه ریس قوه قضائیه است.

یا فرماندهی کل نیروهای مسلح، وظیفه رهبری است. معلوم است که اعمال فرماندهی در نیروهای مسلح به طور طبیعی تکلیف رهبر خواهد بود. و نیز مثلاً انتصاب اعضای فقهای شورای نگهبان با ریس قوه قضائیه و دیگر مقامات.

وقتی حکمی در قانون اساسی می‌آید، به طور طبیعی مشخص می‌شود که مسئول انجام آن چه کسی است و نیازی به اینکه به طور مجرزاً تصریح شود که این اصل از قانون اساسی باید توسط همان کسی که مستوثیت اجرا به عهده است، مورد نظرات و خسن اجرا قرار گیرد، وجود ندارد.

دولت و قوه مجریه در این میان به لحاظ عرض و طولی که دارد، استثناء خورده و به لزوم نظرات و خسن اجرا به نحو مصريح و مؤکد اشاره شده است.

پویا: از بیانات شما می‌توانیم این اطلاق را برداشت کنیم که وظیفه ریس جمهور، اجرای کلیات قانون اساسی است. جز این است؟

دکترالهام: من قائل نیستم که اطلاقی وجود داشته باشد. عرض من این است که قانون‌گذار قانون اساسی در اینجا حذاقل در مقام بیان نبوده است و برداشت اطلاق در این شرایط منمنع است.

پویا: چرا قانون‌گذار در مقام بیان نبوده است؟

دکترالهام: به دلایل مختلفی که عرض شد. بنده مقدماتی را ذکر کردم و گفتم که داستان از چه قرار است. همه این‌ها می‌تواند قرائتی باشد که اصل ۱۲۱، مطلق نیست. باید به اصول دیگر هم توجه داشت و نگاه به آنها مشخص می‌کند که رئیس جمهور تنها در حدود اختیارات ناشی از قانون اساسی مسؤول است.

پویا: یکی از اختیارات ناشی از قانون اساسی، اجرای قانون اساسی است.

دکترالهام: این مسئله مطلق است؛ پس چرا قید اصل ۱۲۱ را بپذیریم. این قید نامعقول است. اگر ریس جمهور مطلقاً مسؤول اجراست، مطلقاً هم مسؤول است و تقیید به حدود قانون اساسی، این امر را نفی می‌کند.

پویا: مگرنه این است که یک حد قانون اساسی، خود قانون اساسی است؟

دکترالهام: اگر چنین باشد، شاهد اطلاق و قید خواهیم بود و در این صورت دیگر قیدی بکار نیست و کل قانون اساسی منتظر است. بنابر این چه لزومی دارد که ما بخواهیم در حد قانون اساسی از اطلاق

او لا اشاره به لزوم تعقید و تقید رئیس جمهور به قانون اساسی، برای جلوگیری از مطلقه شدن یک شخصیت اجرایی است. شاید هدف نویسنده قانون اساسی، تضمین این معنا باشد.

دیگر اینکه نگرانی‌های عملی از اینکه ریس جمهور از چارچوب قانون اساسی خارج شود، حذاقل از نظر روانی بیش از آنچه ممکن است در مورد دیگر رؤسای قوا

سراج داشت و جود

دارد. به همین دلیل در قانون اساسی محدودیت‌های ویرهای برای دولت و ریس جمهور قائل شده‌اند.

به طور طبیعی همیشه این نگرانی در سیستم‌ها وجود دارد. دستگاه اجرایی - با آن درازا و پهنایی که دارد - دارای قدرت فوق العاده‌ای است. از این رو خطر طغیان کسی که بر این سیستم حکم می‌راند، وجود دارد. محدودیت‌هایی که ایجاد می‌شود، برای رفع این نگرانی است.

البته در سیستم ما نگرانی کمتری وجود داشت؛ چرا که ریس جمهور «همه اجراء» محسوب نمی‌شد.

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد، این است که اجرای قانون اساسی عموماً به وسیله دولت می‌پیش است و عملکرد عمومی دولت شاهد خوبی است بر اینکه پی بریم چه میزان در این کشور، قانون اساسی اجرا یشود.

وقتی به بخش‌های

## سالهایست

### شورای نگهبان،

### دارای مرکز تحقیقات،

### معاونت اجرایی،

### دفتر حقوقی، واداره

### قوانین است.

### اعتبارات و بودجه‌های

### مربوط به این برنامه‌ها

### هم در ردیف‌های

### خاص خود به

### تصویب مجلس

### رسیده است.

### شورای نگهبان

### به خصوص در حوزه

### انتخابات هم گستره تر

### و در سطح کشور

### است نیاز به

### تشکیلات خاص داشته

### و دارد.

### برداشت کلی در باب

### این گونه مسائل

### در اختیار خود

### شوراست

### مسئول اجرای قانون اساسی

### است؛ برای مثال ریس قوه قضائیه در حوزه قضای!

دکترالهام: همین طور است!

پویا: پس چرا قانون اساسی در خصوص سایر رؤسای قوا چنین نگفته است و تنها به ریس جمهور اشاره کرده است.

دکترالهام: دلایلش می‌تواند مختلف باشد.

اساسی نگاهی می‌کنیم، به نحو غالب پی

می‌بریم که مسئولیت‌ها عمدتاً بر عهده

ریس جمهور قرار می‌گیرد و دستگاه‌های

دیگر نقش کمتر و کم‌رنگ‌تری دارند. لذا

نیاز به تصریحی که شما از یاد کردید، وجود

ندارد.

ولی طبیعی است که طبق اصول مصريحه

**امروز اگر افکار عمومی  
را ارزیابی کنید  
خواهید دید که عده‌ای  
معترض رد هستند  
و متقابلًا عده‌ای  
به تأییدها اعتراض  
دارند و خواهان  
سخت گیری  
بیشتر هستند**

داد و اختیارات مالی را کلّاً به خود شورا  
محول کرد.

مجموعه این قوانین، اختیار ایجاد  
تشکیلات را به خود شورا و آذدار کرده است.

در سال ۷۷، مجلس، قانونی را به این  
عنوان که شورای نگهبان می‌تواند  
تشکیلات مورد نیازش را پیشنهاد کند،  
تصویب کرد. با توجه به کلمه «می‌تواند» این  
قانون افاده اختیار می‌کند؛ ضمن اینکه این  
قانون از جهات متعددی ناقص است! چرا  
که این سوال وجود دارد که شورای نگهبان  
با کدام راه عملی می‌تواند اختیاراتش را به  
مجلس بدهد؟ اگر بخواهد طرح بدهد،  
دادن طرح، حق نمایندگان است و نه  
شورای نگهبان. و اگر بخواهد لایحه بدهد،  
لایحه هم وظیفه و حق دولت است!

به نظر می‌آید: این قانون اولاً همچنان که  
عرض شد، افاده اختیار می‌کند؛ از این رو  
بیش از ترغیب شورای نگهبان به ایجاد  
تشکیلات نکته قابل استفاده‌ای ندارد.

روایه اجرائی هم به همین منوال بوده است،  
بی‌آنکه مشکل‌ساز و مناقشه‌برانگیز شود.  
سال‌هاست که شورای نگهبان با توجه به  
اختیاراتی که دارد، صاحب این‌نامه داخلی  
است. سال‌هاست شورای نگهبان، دارای  
مرکز تحقیقات، معاونت اجرایی، دفتر  
حقوقی و اداره قوانین است. اعتبارات و  
بودجه‌های مربوط به این برنامه‌ها هم در  
رسیده است.

شورای نگهبان به خصوص در حوزه  
انتخابات هم که گستردere و در سطح کشور  
است نیاز به تشکیلات خاص داشته و دارد.  
برداشت کلی در باب اینکه موارد هم این  
است که قبض و بسط مسائلی در اختیار  
خود شورا است؛ ضمن اینکه به نظر  
شخصی بنده نیاید از مجلس، با رعایت  
چارچوب‌های قانون اساسی، نفی اختیار کرد.

شورای نگهبان، بدون تشکیلات، ممکن  
نیست؛ یا دست کم مطلوب نیست.  
اگر قرار باشد این اختیارات از شورا گرفته  
شود و به مجلس تفویض گردد، نیاز به  
تصریح دارد. شاید بتوان اینکونه استنباط  
کرد که خود شورا باید لوازم مورد نیاز خود  
را به وجود بیاورد؛ یا بگوییم: مجلس و شورا  
از اختیارات خاصی که دارد استفاده کند.  
رویه عملی، هر دو جنبه را پذیرفته است.  
عنی تا آنجا که مجلس وارد قانون‌گذاری  
در مورد تشکیلات شورا شود و مخل  
وظایف آن نگردد، مانند دیگر قوانینی که  
مجلس تصویب می‌کند، شورای نگهبان  
آن‌ها را تأیید می‌نماید.

و هر جا مجلس، مانع وظایف دقیق شورا  
بوهد است، شورا اشکال خلاف قانون  
اساسی یا شرع می‌کند و مانند دیگر  
مصطفیات با آن برخورد می‌نماید؛ حتی اگر  
مربوط به ساختار و وظایف شورای نگهبان  
باشد.

مجلس شورای تا امروز، در مواردی چند به  
صورت دائم یا موقت، قوانینی راجع به  
تشکیلات شورای نگهبان تصویب کرده  
است؛ مثلاً قانون موقتی که مجلس اول در  
موردن تأسیس دیرخانه شورا تصویب کردن.  
مدت قانون مزبور سرآمد و وقتی تمدید آن  
پیشنهاد شد و قرار شد: تغییر در  
تشکیلات، به خود شورا محوّل گردد، دیگر  
این قانون به مجلس نرفت و اگر هم رفت،  
تصویب نشد. در واقع

مجلس از حق  
قانون‌گذاری اش در  
موردن شورای نگهبان  
استفاده نکرد.  
قوانین دیگری که  
مجلس تصویب کرد،  
در عموم مسائل،  
اختیار را به شورا  
محول کرد؛ نمونه‌اش  
قانون امور مالی  
شورای نگهبان؛ که  
طبق این قانون،  
بررسی بودجه و  
پیشنهاد بودجه بدون  
حق تصرف دولت، به  
عهده خود شورا  
گذاشته شده است.

ایجاد تشکیلات و  
استخدام نیز به عهده خود شورا گذاشته  
شده است. این قانون در سال ۶۴ تصویب  
شد و در سال ۶۶ بعد از تصویب «قانون  
دیوان محاسبات»، شورای نگهبان از شمول  
قانون محاسبات عمومی خارج شد و  
عملکرد مالی را تابع تصویب خود شورا فرار

مسئلولیت رئیس جمهور دم بزنیم؟  
پویا: سوال بعدی ما در خصوص تشکیلات  
شورای نگهبان است. لطف کنید و هم در باره  
این تشکیلات توضیح دهید و هم مستندات  
قانونی ای که این تشکیلات در آن مستقر است.  
دکتر الهام: شورای نگهبان دارای وظایفی  
است که در قانون اساسی مشخص شده  
است. یکی در خصوص «اصل ۴» است.  
تشخیص مغایرت و عدم انطباق کل قوانین  
با شرع و حتی اطلاقات و عمومات قانون  
اساسی به عهده فقهای شورای نگهبان  
است.

نظرارت بر مصویات مجلس از دو حیث:  
قانون اساسی و شرع - با این شوراست و  
حتی جزئیات این بحث در آن جا آمده  
است که شورای نگهبان ظرف ده روز باید  
اظهار نظر کند یا استمهال نماید.  
در حوزه نظرارت بر انتخابات، اصل ۹۹  
حاوی مجموعه مسائلی در این خصوص  
است. در اصل ۱۱۰، تعین صلاحیت  
ریس جمهور و نامزدهای ریاست جمهوری  
بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده  
است و اصول مشابه دیگری هم در این  
زمینه وجود دارد.

در خصوص مجلس خبرگان، فقط یک بار  
در قانون اساسی، وظیفة قانون‌گذاری را در  
موردن شرایط مجلس خبرگان، به عهده  
شورای نگهبان نهاده است. این شورا ضمناً  
عهده‌دار مسائل مربوط به شورای رهبری  
است.

پویا: شورای رهبری که عملاً  
وجود ندارد.  
دکتر الهام: شورای موقت در  
شرایط اضطراری که هنوز  
تکلیف رهبری تعیین نشده  
است، اداره امور کشور را به  
عهده دارد و یکی از فقهای  
شورای نگهبان هم در آن  
عضویت دارد. مواردی که  
برشمردم، حوزه‌های وظایف  
کاری شورای نگهبان است. از  
آنچه که این شورا، یکی از  
نهادهای عمدۀ و اساسی کشور  
است، وظایفش هم در قانون  
اساسی احصا شده است.  
در بحث تشکیلات هم قانون  
اساسی در هیچ جا، انجام این  
وظایف را منوط به قانون

عادی نکرده است. در مواردی در قانون  
اساسی همچون انتخابات مجلس یا  
آین‌نامه داخلی مجلس، مستله به قانون  
عادی منوط شده است.  
نکته دیگر این است که طبیعی و عقلانی  
است که انجام چنین وظایفی در خصوص

متودیک مطرح می‌شود. می‌گویند: وظيفة شورای نگهبان، تشخیص مغایرت قوانین با شرع است؛ ولی با چه ملاکی؟ در حوزه‌های اجتهادی - که اینجا جای

بحث آن است - بعضی‌ها می‌گویند: وظيفة شورای نگهبان، مطالعه مسائل و نظرات دیگران است اگر در امری یک نظر - حتی از نوع شاذ - وجود داشته باشد که امری را شرعاً می‌داند، شورای نگهبان باید با همان نظر نادر باید اعلام کند که این مسأله، شرعاً است.

طبق این دیدگاه، شورای نگهبان حق اجتهاد ندارد.

دیدگاه دیگر که دیدگاه تثبیت‌شده‌ای است و مورد عمل شورای نگهبان حتی در زمان حیات حضرت امام(ره) است - و ایشان هم عملاً بر آن صحنه گذاشته‌اند - دیدگاه اجتهادی است.

طبق این دیدگاه، فقهاء شورای نگهبان، مجهود و صاحب‌نظر هستند و ملاک آن‌ها در مغایرت یک قانون با شرع یا تطبیق آن با شرع، اجتهاد خود آن‌هاست؛ متنها اجتهادی فردی. به این ترتیب که اگر اکثرت فقهاء شورای نگهبان، در یک مورد دارای نظری همسان بودند، آن نظر ملاک عمل قرار می‌گیرد. با این نگاه، شورای نگهبان، نوعی «اجنه فقهی» خواهد بود که اعضای آن تصمیمات را بر اساس روش مشورتی و با اجتهاد شخصی خودشان

استخاد می‌کنند و نقش مرجعیت قانونی را ایفا می‌نمایند.

عدهای در زمان حاضر، مناقشه در این روش را پیش گرفته‌اند که آن هم، نتیجه عملی اش حذف نهاد فقهی شورای نگهبان خواهد بود.

یک حوزه مهم از چالش با شورای نگهبان، در خصوص مسائل اجرایی انتخابات است که غالباً ماهیت سیاسی دارد و نه حقوقی. دیگر اینجا حوزه نظری نیست و جایگاه مناقشه‌زای تصمیم‌گیری اجرایی در ردة و تأیید انتخابات و صلاحیت

مسأله به رسم من، فوق العاده حساس و در عین حال سیاسی است و مبانی حقوقی رفتار ایشکال‌محیط و تحقیق‌نولی شود. قابل دفاعی ندارد. حقوق‌وارث‌نگهبان دارطالب قابل انتخابات و چالش دیگری که در دوره معاصر با آن در رده‌آفای نظم‌دھدا چھصھور تقباشر دست به گریبانیم، گاه از موضع روشنی و مثل با سجن‌تم‌هوری چھصھور تناظر یک

می‌کرد؛ در حالی که مجلس دنبال حل مشکلات مردم بود و گاه به ناجار از اختیارات و عنایون ثانویه سود می‌برد و مرسن‌بندی مشخصی هم در این خصوص دیده نمی‌شد. اینجا بود که منتقدین، شورای نگهبان را به ایستادی از نظر اجتهاد و عدم پویایی متفهم می‌کردند؛ نظری آنچه در ادبیات امروز مطرح است که البته از آنجا که تعییر مصطلح در این حیطه مورد پذیرش من نیست، رغبتی در بکارگیری اش ندارم؛ این تعییر، «تحجر» است.

وقتی چالش‌های فقه پویا و فقه سنتی به وجود آمد، بعضی‌ها مطالباتشان در چارچوب اختیارات حکومت بود و درست هم، اما آن‌ها دیگر تغییر در مبانی اجتهادی را دنبال می‌کردند و تحت عنوان «فقه پویا» می‌خواستند: به فرع بپراهمای بپیچند.

امام(ره) با تأکید بر فقه سنتی از نظر روش و منش فقاھتی، به این چالش پایان بخشیدند؛ ضمن اینکه در کنار آن، برای تصویب مسائلی که بر عنایون ثانویه مبنی بود، اختیاراتی به مجلس دادند. تکمیل این روند به تشکیل «جمعه تشخیص مصلحت نظام» منجر شد.

چالش دومی که امروز در این عرصه کنترل و نظارت شورای نگهبان پیدا شده است،

دیگر محدود به تقابل احکام اولیه و ثانویه نیست؛ بلکه فراتر از آن، به قصد «عبور از شریعت» است نه محدود

به رفع مشکلات شریعت! صدالبته این مطالبه نامشروعی است.

شورای نگهبان در چارچوب احکام اولیه شرعاً، وظیفه‌ای برای خود فائل است که محکم

بر آن پای می‌فرشد. احکام صروری و حکومتی هم با

مجموع تشخیص است که شورای نگهبان حق دخالت

و اعمال نظر در این خصوص را برای مجموع محفوظ می‌دارد و به

رسمیت می‌شناسد. از این رو، فشاری که امروز بر

شورای نگهبان وارد

می‌شود، به انگیزه ایجاد نوعی استحاله در نظام صورت پسته است.

افراد است.

مسأله به رسم من، فوق العاده حساس و در فضوص ای جزو مهظومین ای خلیمانی

زمینه دور می‌زد که شورای نگهبان معمولاً کنترل و نظارت را بر مصوبات مجلس در

چارچوب احکام اولیه شرعاً اعمال

**این که بگوییم:**  
**هر کس عضو حزبی است**

**حق ورود در حوزه‌های**  
**نظراتی ندارد**

**مورد پذیرش شورا**  
**نیست.**

**آنچه مهم است،**  
**این است که فرد، نظرات**

**حزبی و شخصی اش را**  
**در کار نظراتی اش اعمال**  
**نکند**

علاوه بر این‌ها، مقام معظم رهبری هم گاه این حق را شأن رهبری دانسته‌اند و در شورای نگهبان ایجاد تشکیلات کرده‌اند و حاصل کار هم مورد قبول قرار گرفته است؛ برای نمونه، معظم‌له به طور مستقیم، یک «جمعه مشورتی فقهی» برای شورای نگهبان در نظر گرفته‌اند و حتی ریس این مجمع را خودشان منصب کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که ایشان در ایجاد و تکمیل تشکیلات شورای نگهبان از حقوق خاص رهبری در موارد لزوم استفاده کرده و می‌کنند.

با توجه به این جایگاه که حق تشکیلات بر عهده خود شوراست، شورای نگهبان علاوه بر دیپرخانه معاونت اجرایی، انتخابات و ادارات - که زیر مجموعه‌های شوراست - از نظر سازمان اداری هم واجد مرکز تحقیقاتی است که کارهای پژوهشی انجام می‌دهد. نیز همچنان که گذشت، «جمعه مشورتی فقهی» شورا دارای «جمعه مشورتی عمومی»، دفاتر نظارت و بازرگانی در استان‌ها و دفاتر زیر مجموعه‌های آن در شهرستان‌ها می‌باشد. این مجموعه، تشکیلات موجود و مستقر شوراست.

پویا: در خصوص شورای محترم نگهبان، از بد پیروزی انقلاب اسلامی، مخالفت‌هایی در مجتمع مختلف صورت می‌گیرد. اگر امکان دارد، مخالفت‌ها و مخالفان را دسته‌بندی کنید! دکتر الهام: یک سری از مخالفت‌ها که در دهه اول انقلاب دیده شد، مربوط در حوزه مسائل شرعاً بود. بخشی از این مخالفت‌ها نیز در مورد نگرش به میزان حق حاکمیت و حق حکومت یا بحث‌های اختیارات حاکم اسلامی می‌باشد.

در دوره اول مجلس، چالش‌ها در این زمینه دور می‌زد که شورای نگهبان معمولاً کنترل و نظارت را بر مصوبات مجلس در چارچوب احکام اولیه شرعاً اعمال

## پویا:

### ماز بیانات شما

**نتیجه مورد نظرمان را**  
**گرفتیم و به این دلگرمی**

**رسیدیم که شورای نگهبان،**  
**همچنان که از ورود افراد**

**غیر معتقد به ولایت فقیه**  
**به مجلس ممانعت می‌کند،**

**به کسانی هم که به ابتدای**  
**نظام بر رأی مردم**

**باور ندارند،**  
**روی خوش نشان نمی‌دهد**

**می‌شود، به انگیزه ایجاد**

**نووع استحاله در نظام صورت پسته است.**

**افراد است.**

نمی‌دانند.

داوری این افراد نوعاً از نوع شخصی، محققی است و در آخر هم به صورت «هیأتی!» کل ماجرای تعیین صلاحیت را تمام می‌کنند! چون معمولاً فرستشان محدود است و مجال چانه‌زنی و حتی پیگیری مجدد را ندارند.

آیا شما این دلگرمی را به ما می‌دهید که تلاش‌هایی در شرف انجام است که مسیر تصمیم‌گیری شورای نگهبان و راه نهایی شدن تصمیمات شورای نگهبان را در مورد تعیین صلاحیت‌ها روش‌مندتر کند؟

در حال حاضر کسانی یافته می‌شوند که اساساً با وظيفة شورای نگهبان در تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس، سر مستیز دارند. اینها به کثارت اما کسانی که اساس کار را قبول دارند، گاه در خصوص نادرست بودن مسیری که طی می‌شود - که یک کار قضایی منجر به حکم است و باید عقلانی طی شود - سؤال و ابهام دارند.

بحث دوئی که در اینجا مطرح است، این است که بعضاً اظهار می‌شود ترکیب اعضای هیئت‌هایی که شورای نگهبان به این منظور تعیین می‌کند، از یک جناح سیاسی است. دست کم، تنوع آن جناح سیاسی هم در این ترکیب، ملحوظ نمی‌شود و مرکزی ترین و چسبنده‌ترین افراد به آن جناح سیاسی به کار گمارده می‌شوند.

دکتر الهام: در بحث اول، ابتدا باید به فرآیند کار نگریست و بعد آن را بررسی و نقایدی کرد.

گاه فرآیندی را بعضی‌ها آن گونه که فکر می‌کنند، تعریف کرده، سپس به آن اشکال می‌گیرند.

دفاتر نظارت که شما فرمودید، اصل‌در رده و تأیید نقشی ندارند. آنها در واقع، یک ساز و کار اداری هستند؛ ستادی محسوب می‌شوند که تنها زمینه‌چینی می‌کنند و بس!

تأیید و رده صلاحیت در هیأت‌های نظارت است که صورت می‌گیرد.

از طرف دیگر، تأیید و رده، نوعی نظرارت استصوابی و مستلزم پروsesه اجرایی است و نباید تصور شود که شورای نگهبان، در خصوص نامزدهای مجلس، به طور مستقیم دست به رده و تأیید می‌زند.

در خصوص مواردی همچون رده و تأیید نامزدهای ریاست جمهوری - که می‌باشند بر عهده شورای نگهبان است - این کار را مستقیماً خود شورا انجام می‌دهد؛ یعنی ۱۲ عضو شورای نگهبان این کار را انجام می‌دهد و به هیچ بخش دیگری محول نمی‌شود.

اما در حوزه مجلس، هیأت‌های نظارت، عمل می‌کنند. تصمیمات هیأت‌های نظارت،

دلیل رد کرده‌اید؟ ما توان شنیدنیش را داریم» در حق اندیشه به این گفته ملتزم نیستند و چنین اعلامی را خوش ندارند.

در بسیاری موارد اگر پرونده افراد در معرض افکار عمومی ورق بخورد، قابل پهنه‌برداری‌های سیاسی است و بساکه نهادها و افرادی آسیب ببینند.

راه عملی بهتر برای ختم این چالش‌ها این است که افکار عمومی را به نحوی مجاب کنیم که به این نتیجه برسند: بهتر است به جانی و

نهادی اعتماد کنند و این اعتماد آنقدر فرونی گیرد که برای هر خرد کوچکی فاکتور تفاوت‌های!

اعتماد مزبور باید از نوع رفتاری، انسانی و قائم به شخصیت افراد باشد. پویا: اگر شورای نگهبان در خصوص رده و تأیید مصوبات مجلس از لحاظ مخالفت با شرع یا قانون

## در حال حاضر شورای نگهبان با توجه به نقشی که بر عهده دارد و صلاحیتی که واجد آن است عمل می‌کند

به هر حال ترکیب این شوراهای در تمام دنیا به نحوی است که شامل حقوق دان، قاضی و وکیل می‌شود. آنچه بین تمام این شوراهای مشترک است، رویکرد کلی آنها در صیانت از قانون اساسی و ابطال قوانینی است، که خلاف قانون اساسی تقینی می‌شود

حقوق‌نومندگی مستحب اقانوونشیاسی و قوانین عادلیست.

در این مخصوص اوضاعیانی روشن شکالی وجود دارد. یعنی صادیق سیاست‌کهمیشه حوزه‌هایی که چالشی سایه‌هایی مناقشه سلطنه‌لاکی برای جمهوری شورای نگهبانیست.

اولاً بالآخره در حوزه عمل در همه جا مرسوم است که نهادی، حرف آخر را نیز نمایند. در محاکم نیز این قاعده ساری و جاری است و معروف است که در

عادلانه‌ترین محاکم، یکی از طرفین

مناقشه، با عدم رضایت، محکمه را ترک

می‌کند.

ثانیاً باید با انتقال اطلاعات به افکار

عمومی، مقدار این چالش‌ها را کاهش داد.

ایهاماتی وجود دارد.

عرض ما این است که:

شورای محترم نگهبان در ابتداء کار را از طریق نگهبان می‌تواند عمل کند و برخی از افرادی چند، آن هم در مدتی کوتاه، در استان‌ها شروع می‌کند این افراد تا آنجا که مادر شهرمان می‌شناسیم، غالباً فاقد صلاحیت حقوقی هستند و تأیید افراد، مسأله‌ای است که با حقوق خصوصی و شخصی افراد آمیخته است و عمومی کردن آن، پیشنهاد نیست. حتی کسانی که مدعی هستند و می‌گویند: «با صدای بلند اعلام کنید که ما را به چه

پویا: شورای نگهبان به لوایح و طرح‌هایی نیازمند است که از سیستم مجلس بگذرد و روش‌ها و ضابطه‌های تشخیص التزام به ولایت فقهی و قانون اساسی را در اختیار شورای نگهبان قرار دهد.

دکتر الهام: اگر چنین ملاک‌هایی وجود دارد و قابل اعطای حقوقی است، چه بهتر! ولی در بسیاری از مقوله‌ها، تشخیص مورد، به کارشناسان قابل اعتماد محول می‌شود و به جزئیات کاری ندارند.

گفتنی است: «عدم التزام به اسلام» در وضعيت موجود - و به قول شما غیرضابطه‌مند - دارای این تعریف است:

کسی که به احکام اسلام عمل نمی‌کند و تظاهر به اعمال خلاف می‌کند؛ تقیدی به اجرای دین ندارد و تظاهر و تجاہر به نقد احکام شریعت می‌کند.

اگر بتوان مستله را پیش از این قانونمند کرد، شورای نگهبان از آن استقبال خواهد کرد؛ به شرط اینکه اصلن از بین نزد عده‌ای در صددند: اصل را از بین بینند. گاه تمکن بی‌جا به اصول و قواعد - چون اصل براثت - می‌کنند و می‌گویند:

«اصل بر این است که همه التزام به اسلام دارند. اصل بر این است که همه التزام به قانون اساسی دارند.»

این حرف صحیح نیست و فاقد مبنای شرعی و حقوقی است.

راهی که در حال حاضر شورای نگهبان از آن استفاده می‌کند، بهره‌گیری از تشخیص کارشناسان و استفاده از امکانات تشکیلاتی است که خود شورا آن را ایجاد کرده است. این مستله مورد مناقشه قرار گرفته است. دفاتری که باید این کار را انجام دهند، با توجه به اعضای محدودی که داریم (۶ یا ۱۲ نفر) قادر نیستند به تنها یکی کاری از پیش ببرند.

اما در خصوص مسأله دوم، شورای نگهبان قبلاً اظهار نظر هم کرده است. اینکه بگوییم: هر کس غupo حرbi است، حق ورود در حوزه‌های ناظری ندارد، مورد پذیرش شورا نیست. در سال ۵۹ هم که چنین محدودیت‌هایی در قانون نظارت پیش‌بینی شده بود، شورا آن را محدودیت تلقی کرد و تأیید ننمود. آتجه مهم است، این است که فرد، نظرات حرbi و شخصی اش را در کار نظارتی اش اعمال نکند.

اگر کسی عضو یک گروه سیاسی قانونمند و مورد قبول سیستم است - نه آن گروه‌های غیر قانونی و مطرود - حق حضور در این مسابیل را دارد. او باید بی‌طرف باشد؛ همچنان که در خصوص گفتشات هرگز شرط نشده است که عضو حزب و گروهی نباشد؛ ولی باید این کف نفس را داشته باشد که

همین روندی که در شورای نگهبان طی می‌شود، نمی‌توانید در جای دیگر طی کنید. اشاره‌ام به مواردی است که با اندازه‌گیری‌های کمی سروکار داریم؛ مانند بررسی ایرانی بودن کاندیدا با ملاحظه شناسنامه و پاسپورت او، نیز دبیلمه بودن و فوق دبیلم داشتن او.

پویا: اینها که می‌فرمایید که گفتن ندارد. صحبت را روی جهات سیاسی و مقوله‌های کیفی ببریدا!

دکتر الهام: در قانون انتخابات آمده است که التزام کاندیدا به ولایت فقهی و نیز قانون اساسی شرط است.

در این خصوص برای اثبات عدم التزام کاندیدا، همواره به جای اکتفا به دلایل سست و بی‌پایه دنبال دلیل بوده‌ایم. بارها اتفاق افتاده است که هیأت مرکزی نظارت، تصمیمات هیأت استان را لغو کرده و مدارک آن‌ها را نپذیرفته است. اینطور نیست که آن‌ها تشخیص نظری شان را اعمال بکنند و این تشخیص را با دلائل، فرائین و مدارک فانع‌کننده حداقل برای هیأت مرکزی تثبیت کنند.

ثانیاً بعد از این مرحله، یک بار دیگر این مدارک با دخالت خود داوطلب در شورای نگهبان، مورد بازنگری قرار می‌گیرد. اتفاقاً در حال حاضر عمده ایرادات به شورای نگهبان، نه در ردة صلاحیت‌ها که در تأییدات است!

امروز اگر افکار عمومی را ارزیابی کنید، خواهید دید که عده‌ای متعض رده هستند و متقابلاً عده‌ای به تأییدها اعتراض دارند و خواهان سختگیری بیشتر هستند.

ممکن است شما این روند را نپسندید و اصرار داشته باشید که اجراچوب التزام قانون اساسی مشخص تر شود. در این خصوص باید مجلس فکری بکند و تقصیر با شورای نگهبان نیست. وقتی تشخیص موضوعی به شما محو شود، شما در صورت سقدان ملاکات قانونی از پیش تعیین شده، ناچار بید به ملاک‌های معقول و متعارف در این خصوص مستو شوید. از سوی دیگر وقتی به شما می‌گویند: «تشخیص بدید که فلان فرد، التزام به اسلام دارد یا نه؟»، فرض این است که شما کسی هستید که اسلام را می‌شناسید و روش کار را هم می‌دانید.

در حال حاضر شورای نگهبان با توجه به نقشی که بر عهده دارد - و صلاحیتی که فرض بر این است که واجد آن است - عمل می‌کند. اگر شما اصرار دارید که باید ملاکات تشخیص، ضابطه‌مند شود و با نگاه جزئی نگرانه‌ای به آن تغیریسته شود، باید این کار را در بیرون انجام دهید.

قابل اعتراض است و سلسله مراتب دارد؛ به ترتیب: هیأت نظارت شهرستان، هیأت نظارت استان، هیأت مرکزی نظارت و بعد شورای نگهبان در مورد بررسی صلاحیت، افراد و بر اساس مدارک و مستندات، تصمیم می‌گیرند.

پویا: این سلسله مراتب، همه منصب شورای نگهبان است!

دکتر الهام: چه ایرادی دارد؟ در قوه قضائیه هم همه قضات، منصوب یک تن یعنی ریس قوه قضائیه هستند. در دادگاه بدوعی، تجدید نظر و دیوان عالی کشور همین روند طی می‌شود.

این روند اگر هم مورد رضایت برخی نیست، بالآخر قانونمند است. شورای نگهبان، هیأت نظارت را که از معتمدین محل هستند، انتخاب می‌کند و این اجرازه را قانون انتخابات و نظارت، داده است. ترکیب، تعداد و نحوه انتخاب این هیئت‌ها مبتنی بر قانون انتخابات و قانون نظارت - که مصوبه مجلس است - صورت می‌گیرد. نباید تصویر کرد که یک نفر در شهرستان نشسته است و افرادی را خط می‌زند و افرادی را تأیید می‌کند. خیر! اینطور نیست. عضو مزبور تنها یک بررسی نظارتی اولیه صورت داده است. کار در اینجا به اتمام نمی‌رسد. هیأت مرکزی نظارت هم در این خصوص تعیین‌کننده است.

یادآوری می‌کنم که حداقل یک عضو از «هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس» عضو شورای نگهبان است و در انتخاب ریاست جمهوری این میزان به دو نفر افزایش پیدا می‌کند. برای حداقل هم محدودیتی وجود ندارد.

به هر تقدیر وقتی هیأت شهرستان تصمیمی اتخاذ می‌کند، هیأت استان آن را مورد کنترل و نظارت قرار می‌دهد. عمل هیئت استانی هم از برابر دید هیأت مرکزی می‌گذرد. اگر هیئت مرکزی کاندیدایی را ردة صلاحیت کند، فرد داوطلب مختار است که شکایت کند.

واقعیت این است که شورای نگهبان با توجه به اینکه از دوازده حقوق‌دان و فقهی تشکیل شده است، نهاد قابل اعتمادی است. شما اگر دقیقترين شیوه‌ها را بکار بگیرید تا یک جمع شسته و رفته - مركب از افراد متعدد و متخصص - تشکیل دهید، نمی‌توانید به ترکیبی بهتر از شورای نگهبان برسید.

در خصوص رده و تأیید کاندیداهای نیز فرآیندی که شورا طی می‌کند، فرآیند معقولی است و بخشی از آن بدون کمترین مناقشه طی می‌شود. در ارزیابی استاد و مدارک کاندیداهای در برخی مراحل جز

فقهی، مسئله روش است. منتهی باید دید شیوه اجرا و عمل به این مسأله به چه صورت است؟

به نظر من، شورای نگهبان در تداوم این مسأله، تکلیف و حقیقی ندارد. در واقع تا زمان انتخابات، مسؤولیت احرار صلاحیت یا عدم آن در خصوص کاندیداها بر عهده شورای نگهبان است و بعد از آن، امر مختصه می‌شود. اگر شورای نگهبان در آغاز انتخابات، متوجه شود که در مورد یک کاندیدا اشتباه کرده و او در واقع صلاحیت نداشته است؛ یا کاندیدایی صلاحیت خود را از دست بدده - برای مثال تعییر تابعیت بدده - طبیعی است که فاقد صلاحیت می‌شود و اعلام عدم صلاحیت او به عهده شورای نگهبان است.

اما بعد از انتخابات، اختیار از دست شورا خارج می‌شود و اگر فردی ناصالح باشد، به عهده مجلس است که اعتبارنامه او را تایید نکند و به مسائلی در خصوص این کاندیدا پیرادارد که از دید شورای نگهبان مغفول مانده است.

اما بعد از تایید اعتبارنامه، اگر نماینده‌ای تخلف کند و احیاناً صلاحیتش از دست برود، مشکل ایجاد کردن برای او، نیاز به قانون دارد. جای این قانون هم به اعتقاد من آینینه داخلی مجلس است و اعمال آن در اختیار مجلس خواهد بود. مشابه این وضعیت را در سازمان‌های اداری داریم و بررسی تخلفات اداری، به عهده آنهاست.

گفتنی است: مجلس، سابقه این کار را دارد. ظاهراً یک بار مجلس سوم، از حق خود استفاده کرد و از نماینده‌ای سلب صلاحیت نمود.

پویا: آیا این خطر وجود ندارد که اگر اختیار به دست مجلس سپرده شود، اکثریت، به بیان‌های واهم، اقلیت را از مجلس بیرون کنند؟

دکتر الهام: چاره‌ای جز این نیست که در این‌گونه موارد، اختیار به دست مجلس سپرده شود. اگر منظورتان این است که به شورای نگهبان، اجازه مداخله در این‌گونه موارد داده شود، این اختیار در قانون اساسی نیامده است و وجهی برای آن نیست.

بالآخره هر چه باشد، در امور اداری، مالی باید خود مجلس صاحب اختیار باشد و خود نمایندگان باید حافظ حقوق خود باشند و راه دیگری به نظر نمی‌آید.

پویا: به نظر می‌آید که اهمیت این امر - یعنی کنترل صلاحیت نمایندگان بعد از احرار نمایندگی - انکارنایاب است.

در گلوگاه مجلس، نهاد پرقدرتی به نام شورای

وقتی بر مسند داوری می‌نشیند، ذهن و ضمیر را از تعلقات گروهی خلع کند. اما اگر همواره در هیأت‌های نظارت از یک گروه خاص استفاده شود، ایراد شما، وارد است؛ اگر واقعاً چنین چیزی در کار باشد. تا آنجا که بسنه در جریان هستم، اینگونه نیست.

به طور حتم اگر برای شورای نگهبان احرار شود که افرادی واجد صلاحیت در شهرستان‌ها وجود دارند که عضو گروههای دیگری هستند یا عضو هیچ گروهی نیستند و نسبت به افراد تأییدشده اولویت و ارجحیت دارند، شورا و حتی دبیر شورا اجازه نخواهد داد که حق فرد اصلاح، ضایع گردد.

پویا: چرا کار از پایه و اساس اصلاح نمی‌شود؟ اگر این اختیاط بشود که از افراد نام و نشانه‌دار در هیأت‌های نظارت بخصوص در شهرستان‌ها استفاده نشود، کار سامان می‌گیرد. اخیراً در روزنامه‌ها به نقل از یکی از آقایان آمده بود که می‌گفت:

«می‌خواهید فهرستی از اعضای دفاتر هیئت نظارت در استان‌های کشور ارائه کنم تا پس ببرید چه تعداد از این اعضاء، مؤلفه‌ای هستند؟»

دکتر الهام: من از فردی که یاد کردید، تقاضا می‌کنم که حتماً این لیست را به همراه مدارک، قرائت و استدلال‌هایش در اختیار دبیر شورای نگهبان قرار دهد.

ضمن اینکه فرد مزبور در کنار انتشار لیست مزبور باید فهرستی از افراد دیگر را هم ضمیمه کند؛ افرادی که در کنار توانمندی و استقلال رفتاری در مقام نظارت، گرایشات خود را در داوری‌هایشان دخالت ندهند.

این دو لیست باید سا هم در اختیار شورا قرار گیرد. همینجا عرض کنم که اعضای هیأت‌های نظارت، حقوق و موابح چندانی از شورای نگهبان دریافت نمی‌کنند و باید ممنونشان هم باشیم که خود را در معرض این شغل قرار داده‌اند.

به شوختی عرض می‌کنم: شاید سخنانی نظری آنچه نقل کردید، ترفند تبلیغاتی مؤلفه‌ای‌ها باشد که می‌خواهند از این طریق، اعلام کنند که آنقدر در سراسر کشور نیرو دارند که همه ناظرین شورای نگهبان، وابسته به این حزب هستند!

پویا: این سوال وجود دارد که وقتی شورای نگهبان، یک بار صلاحیت نماینده‌ای را تایید می‌کند و کاندیدای مزبور وارد مجلس می‌شود، آیا تا پایان دوره نمایندگی از مصوبیت پسرخوردار است؟ یا مسکن است در حين نمایندگی، صلاحیتش را از دست بدده؟ و اگر چنین شد، چگونه باید از او سلب صلاحیت کرد و کرسی نمایندگی را از دستش گرفت؟

درگیر مناقشات و چالش‌ها هستیم! اما در خصوص اهمیت موضوع، بند هم با شما موافقم. بد نیست بدانید که در برخی کشورها نیز این دغدغه‌ها وجود دارد و تمہیداتی در این خصوص اندیشیده‌اند.

در قانون اساسی آمریکا پیش‌بینی شده است که کسانی که اقتضای کارشان این است که سوگند وفاداری به قانون اساسی می‌خورند، اگر برخلاف آن عمل کنند، صلاحیت آن‌ها از مصادری که بر آن تکیه زده‌اند، سلب می‌شود.

جایگاه دیگری هم وجود دارد که باز هم خود مجلس می‌تواند اجرای آن را عهده‌دار شود. در خصوص مسائل قضایی، بعضی از محکومیت‌ها موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود؛ همچون محکومیت‌هایی که سایر افراد را هم از همه حقوق اجتماعی برای مدتی محروم می‌کند.

این کار در مجلس هم قابل اعمال است. برای مثال اگر یک نماینده مجلس، متهم به قتل عمد باشد و به زندان بیفتد، آیا در زندان، نماینده مجلس محسوب می‌شود؟ در خصوص این موارد هم باید خود مجلس و فرضاً هیأت ریسیه آن، با توجه به آیین‌نامه داخلی تصمیم بگیرد.

ضمن اینکه رسیدگی انتظامی هم طبق آیین‌نامه بر عهده مجلس است، به هر حال دست باز است که اگر در قانون اساسی، مواردی از این دست، پیش‌بینی نشده باشد، می‌توان با افزودن ماده‌ای به آیین‌نامه داخلی مجلس، برای مشکل، راه چاره‌ای اندیشید.

پویا: نماینده‌ای که عدالت را از دست داده است، وجودش در مجلس شورای اسلامی، یک وجود غاصبانه است و رأیی که می‌دهد،

مُصاب نیست و فاقد نفوذ شرعی است و مشکلات مسددهای تویلید می‌کند. به نظر می‌رسد بهترین گزینه برای برخورد با چنین نماینده‌ای، قوی قضاییه باشد. هر چند بعضی‌ها رفشاران به گونه‌ای است که به حد پک مسئله قضایی نمی‌رسد؛ مانند اعتیاد به مواد مخدر.

**دکتر الهام: البته اعتیاد - به فرض اثبات - جرم است؛ ولی مسائل دیگری وجود دارد که اثبات آن مشکل است.**

پویا: آقای دکترا برای آخرین صحبت‌ها اگر چیزی احساس می‌کنید جا مانده است، عنوان کنید!

**دکتر الهام:** بحث‌های مختلفی مطرح شد که تنها برای شروع کافی است. باید در فرست موتعی به تفصیل وارد هر بخش شویم.

پویا: از اینکه وقتان را در اختیار ما گذاشتید و مهمتر از آن این که به سوال‌های بعض‌گزنه ما صمیمانه و بزرگوارانه و با حوصله و میسوط پاسخ فرمودید تشکر می‌کنیم.

نگهبان قرار دارد که صلاحیت نماینده‌گان را بررسی می‌کند و از این حیث، اطمینان خاطری وجود دارد.

ولی وقتی نماینده‌گان از این گلوگاه عبور می‌کنند، دیگر به صورتی می‌رسند. نظری این مسئله را در خصوص دانشگاه‌ها می‌گویند. این جمله بسیار معروف است که: دانشگاه، قبیل است که وارد شدن در آن از دهانه تنگش انجام می‌شود و بسیار مشکل است. ولی وقتی دانشجو عبور می‌کند، دیگر کار تمام است!

گاه نماینده‌ای بعد از ورود به مجلس، به دام اعتیاد می‌افتد! یعنی دقیقاً مبتلا به چیزی می‌شود که اگر در موضع کاندیداتوری در او احراز می‌شد، صلاحیتش را رد می‌کردند. اما بعد از عبور از این قیف، دیگر برای او مشکل ساز نیست. گاه از تریبون مجلس حرف‌هایی را مطرح و منتشر می‌کند که اگر قبل از عنوان می‌کرد، صلاحیتش تأیید نمی‌شد. حتی چه بسا به لحاظ اینکه در طی فرآیند دو ساله نماینده‌گی، کترلی روی او نیست، اعلام کند که اصلًا من اساس این تشکیلات را قبول ندارم!

به هر تقدیر بسی جای تأسف است که یک نماینده، چنین تعییر ماهیتی پدیده اماً نشود به او گفت: بالای چشم‌ت ابروست!

ضمن اینکه تعییه شورای نگهبان در گلوگاهی که عرض شد، در وقتی است که هنوز معلوم و مشخص نیست که یک فرد ناصلاح، به نماینده‌گی مجلس انتخاب شود. چه بسا شما صلاحیت پک فرد ناشایستی را تأیید کنید؛ ولی مردم به او رأی ندهند.

اما بعد از انتخاب شدن که به نظر می‌رسد نظارت بیشتری را طلب می‌کند، ما کترلی را نمی‌بینیم.

به نظر می‌رسد که واقعاً باید برای این مسئله یک تمہید اساسی اندیشید.

**دکتر الهام:** یا باید این مساله را در قانون اساسی پیش‌بینی کرد؛ یا در چارچوب قانون کنونی، کار را به خود مجلس محول کنیم.

برداشت من این است که اختیار اضافی به نهادهای اصلی دادن، خلاف قانون اساسی است. وظایف شورای نگهبان در قانون اساسی شمرده شده است و افزون بر آن موارد نباید چیزی اضافه شود.

در خصوص لایحه اختیارات ریاست جمهوری هم که به تازگی مطرح بود، نظر شخصی من همین است. اگر قرار باشد برای کنترل مستمر صلاحیت نماینده‌گان، خود مجلس اقدام نماید، اگر قرار باشد این جنبه هم به شورای نگهبان سپرده شود، ضمن اینکه خلاف قانون است؛ بساکه مولد مناقشات جدیدی گردد. واقعیت این است که ما با همین وضع موجود به مقدار کافی بماند! در حالی که اختیارات مربوط به